

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

آناهیتا اردوان
۰۷ سپتمبر ۲۰۱۹

بحران مزمن و فزاینده: سرسپردگی، سلطه گری با اتکاء به لمپن پروری

خاموشی به خودی خود مبین « تفکر ژرف » نیست، تفکری که در آن، آدمی تنها در ظاهر، جهان را ترک می کند و خود را از آن بیرون می کشد تا بتواند کلیت آن را دریابد، با جهان باقی می ماند. کناره گیری زمانی اصالت دارد که آدمی در « واقعیت » غوطه ور گردد:

[کارگران و زحمتکشان را به اندازه اشیاء پائین آورده اند، به آنان اعم از دختر کارشناس ارشد حقوق، زن سرپرست خانوار، کارگر بیکار، جوان از تحصیل بازمانده، بازنشسته، بیمار، و ... به عنوان آسیب اجتماعی می نگرند که آرایش و انصاف جامعه را به هم زده اند. ستمگران می خواهند، آنان را بیشتر با ستمگری ترکیب کنند. اما، برای آن که بار دیگر سرشت انسانی خود را بازیابند راهی ندارند که از صورت شیء بودن به درآیند و چون آدمی بجنگند و نمی توانند به صورت اشیاء وارد مبارزه شوند تا بعدها از شیء شدگی به در آیند. ابزار مؤثر، تربیت مردمی سازی و ارتباط مستمر سوژه انقلابی- رهبران انقلاب آتی ایران، با کارگران و زحمتکشان است.]

تنها با به خطر انداختن زندگی است که رهائی به دست می آید و می توان به توانائی شناخت بهتر، دست یافت. شناخت به شرایط زیستی، انسانی و اجتماعی، مکان، دوران، الگو و ساختاری برای کار جمعی، انتخاب می کنید، بستگی دارد. لمپنیزم و لمپن پروری در سرمایه داری مالی، نسبت به فازهای دیگر، به جهت از رده خارج کردن تولید، حدت و شدت بیشتری به خود گرفته است. هر ساختی؛ جمهوری اسلامی، نظامهای، اسقاطی نظیر دیکتاتوری سلطنتی، گرایشهای گروه؛ سازمانهای سرسپرده به نیروهای امپریالیستی- ارتجاعی، جارچیان و پیروان برنامه ها و سیاستهای نولیبرالیستی و ملترزم به برنامه های بله قربان گوی « تجارت آزاد » برای آینده، خواستار همرنگی با دنیای ستمگرانه سرمایه داری و تداوم آنند.

وانگهی، فریادها در خیابانهای ایران و اقصاء نقاط جهان برای بهبود وضعیت معیشتی- زیست محیطی بشر به معنای برآشفته گی و برانگیختگی ضد نولیبرالیسم اقتصادی، در نفی آن و نه درک و تکرار آن، است. در حقیقت، نولیبرالیسم کاملاً شکست خورده است و اکنون سخن بر سر بهره برداری از این شکست و ظرفیت بالفعل، ولو پراکنده و کماکان

متوهم، با تمامی فراز و فرودهای مبارزه به امکانی برای پیروزی و تغییراتی بنیادین در خور شأن و منزلت انسان مولد، است.

ریشه های رجعت و اتکاء به لمپنیزم و هواداران لمپن و عملیات لمپن پروری گروهها و گرایشات راست و بورژوائی، نیز از همین شکست نشأت می گیرد، تعادل شان آسیب دیده است و در پی ترمیم و رفع مشکل خود هستند. از آنجائی که خواستار تداوم نظم سرمایه اند، از یک جنبه با لمپنیزم و لمپن پروری – بیش از پیش ماهیت ستمگرانه خود را افشاء می سازند و با استثمارگران و استثمارگران بشدت ماهیتی یکسان، به هم می زنند، از سازوکار، اخلاق، آداب و رسم و رسوم، عملکردهای ارتجاعی- امپریالیستی، «بیگانه سازی، بی اعتمادی، مردمیزدائی، شی وارگی، بت وارگی و ...» بهره می جویند.

طرفه و حیرت آور آن که، گروهها و سازمانهای سرسپرده، در مناسبات درونی «تشکیلاتی» و بیرونی، ابزار سلطه گری و از خودبیگانگی، را کوششی برای آزادگی «بخوانید ضدیت با رادیکالیسم انقلابی بر ایند فرقه گرائی و کمپلکس های شخصی، حسادت و باندبازی درون تشکیلاتی»، می نامند.

آزاد سازی اصیل- یا جریان های ضد استثمار - استثمار، نمی تواند از روشهای سلطه گرانه، «آموزش بانکی، الگوهای عمودی، تشکیل ارتشی متشکل از هواداران لمپن و بیکاره و غیرسیاسی، و ...» در انکار خلاقیت، انتقاد، پویندگی و پویائی، کار و کردار، و ... استفاده کنند. بطور بسیار مختصر فوق دریچه دیگری گشوده می شود و قلم را بیشتر به مگاک بحران گروه و دسته های لمپن و لمپن پرور فرو می برد.

بهره برداری از اسلوب و سازوکارهای ارتجاعی و سلطه گرانه، دقیقاً با مقوله سرسپردگی به امپریالیسم و «اعتقاد یا التزام» به برنامه های سرمایه دارانه، گره می خورد.

کنش زمانی انقلابی ست که ضد نفی خود وجود واقعی- مادی داشته باشد و به رغم برخاستن از تضادهای اجتماعی، با مناسبات و مکانیزم سلطه گرانه و همان تضادها؛ ترور و رعب و وحشت و لشکر و ساخته های ارتجاعی - لمپنی، مبارزه کند. بدین ترتیب است که اصل بر این است؛ طبقه کارگر تنها در نفی خود به عنوان یک طبقه، می تواند خود و دیگران را به وارستگی برساند.

اساس و جوهر «کنش» گروههای سرسپرده، به یاری و مدد لمپنیزم و لمپن پروری، به هستی ایشان در شکل اعمال سلطه بر منتقدان، نویسندگان و سازمانها و گروههای مخالف ارتجاع و به ویژه امپریالیسم، تبدیل شده است. سلطه؛ آنهم با اسلوب و روشهای ارتجاعی - مافیائی- لمپنیسمی، هرگز نمی تواند به اندکی حتی اندکی، رهائی، و حتی تحقق حقوق بورژوائی- کشور های اصلی نظم نوین جهانی، آنگونه مدعی اند، به خصوص با توجه به تولید و بازتولید اجتماعی در ایران، منجر گردد.

فرقه گرای دست راستی همواره می خواهد زمان حال را رام کند به این امید که آینده را نیز رام شده، پدید آورد. بنابراین، هر آنچه را در گرد «واقعیت» طواف کند تهدیدی نسبت به هستی خود به حساب می آورد و به سرعت به همراه لشکر هواداران لمپن، ملغمه می آفریند و در این مسیر جان کنشگران مارکسیست و انقلابی داخل کشور را به خطر می اندازد. در این باره، دستگیری های بسیاری توسط جمهوری اسلامی صورت گرفته که به نوعی به هوچی گری ها و لمپنیزم گروه و سازمانهای سرسپرده امپریالیستی به طور مستقیم و غیرمستقیم، ربط داشته است. لمپنیزم و لمپن پروری بسته به بدنه سازمان ها و گروههای مزبور عملاً نیروهای سرکوبی- امنیتی را تغذیه می کنند.

وانگهی، اعمال قدرت بر دیگران، با توجه به اصل [استتار جزء در کل و کل در جزء] به معنای وقفه در کنش این سازمانها و عدم تعادل، اسکیزوفرنی سیاسی و بحران درونی رو به رشدی می باشد که لمپنیسم تنها بازتابی از آن است. نفی کنش انقلابی و رادیکال، سرکوب و نفی فعال و مداوم انسان اجتماعی است.

غریو عدالت طلبانه کارگران و زحمتکشان در خیابانهای ایران، ضد سلطه گری هیرارشی قدرت است. در تحلیل نهائی، سرشت سرسپردگی به نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی گروهها و سازمانها با سرشت سرسپردگی کارگران و زحمتکشان، حاشیه نشینان، کارتن خوابها، و ... به جمهوری اسلامی، ماهیتی متفاوت و متمایز از یکدیگر دارد. اولین آن، ماهیتی ستمگرانه در تثبیت هستی بی چون و چرای خود، به هر قیمت، با هرگونه افزار خفت آور، راه اندازی سپاهی از لمپنیسم، به عنوان هواداران ناآگاه و ناشناس، لمپن پروری به عوض کادرسازی، و دومین؛ ماهیتی دادگرانه در نفی دیکتاتوری و سلطه گری سرمایه و هستی خود.

سرسپردگی در تضاد با معرفت، پختگی، حرکت و پویندگی ست. در دورانی که فقر، گرانی، نبود دارو از استخوان انسانها بالا می خزد، مغز را می جود، و پیش میراند، موضوع مهم و اساسی شهروندان، «زندگی و بقا» و ایفای نقش حمایت از سوژه و سوژه های انقلابی ست. در این مسیر، نمی توان به اسطوره ها، باورها، مذاهب، سنتهای بازمانده از گذشته، برنامه هائی نظیر مجسمه ابوالهول اند، سالی یکبار نیز، تغییر نکرده اند، به روز نشده اند و در حکم کاغذی پوسیده و چروکی، بیش نیستند، به عنوان راه برون رفت، حتی در اندیشه و ذهن، استناد و بسنده کرد به ویژه زمانی که برای تبلیغ و ترویج از قشونی دست پرورده از لمپن ها و تولید و بازتولید لمپنیسم، بهره می جویند.

قاجاق پوست مرغ «فیلم در این رابطه موجود است» توسط چندین مؤسسه وابسته دولتی، سرمایه های هنگفت می سازند و بار سنگین «قاجاق آزاد» بر دوش کارگران سنگین تر می شود. تا زمانی که اصل قاجاق بر تولید غلبه دارد و مداخله دولتهای جمهوری اسلامی، در امور اقتصادی، عمداً به دست فراموشی سپرده می شود، سازمان سلطه طبقاتی و همچنین امپریالیسم به عنوان قاطع ترین دشمن طبقه کارگر نیز، پنهان می گردد، «ارزیابی و شناخت ارجحیت مبارزه سیاسی، نیز منتفی است». اینجاست که در خیمه شب بازی تاریخ، دولت بورژوائی و برنامه های بورژوائی مجدداً لباس پر زرق و برق بر تن کرده و آماده زین کردن اسب و برون جستی زشت و بدقواره از زهدان تاریخ اند.

«سرسپردگی و سرسپردگان» به خصوص در حالی که شکل و شمایلی مافیائی و در عین حال، اسطوره ئی «البته اسطوره بورژوائی» به خود می گیرند، در افشار ناآموخته، لانه می کنند و به بحرانی بسیار پیچیده و مخرب تبدیل می شوند. آنان می خواهند ضد روشنگری رادیکال درباره موضوعات حاد و حیاتی دوران، مانع ایجاد کنند و آینده را در منجلاب بحران گنج کنند سرسپردگی مجدد به ارتجاع و امپریالیسم، فرو ببرند، واقعیت دوران، پویندگی و حرکت به جلو را محکوم و نوعی ملغمه نامتقین و مبهم، بی نظم و سازمان نیافته ای، را در ذهنها، به وجود و جا اندازند.

حضرات در کمال وقاحت و بی شرمی می گویند، «اگر ما نبودیم، امپریالیسم به مردم ایران نگاهی نمی انداخت» این نگاه از دید تاریخی فاجعه آور بوده است. فاجعه ای مانند «خمینی و پینوچیت و ...» به بار آورده است. این نگاه ارزانی خودتان ! البته، نگاه امپریالیسم به گروهها و سازمانها با قابلیت سرسپردگی، همواره ابزاری و در حکم «چماقی بر سر جمهوری اسلامی»، اینبار برای یکجانبه گری و سلطه بی چون و چرا بر بازار جهانی، «نگاه به مردم ایران»، نیست. نگاه شما به امپریالیسم است؛ نگاهی از موضع ضعف ایشان و عدم سازماندگی در داخل کشور در طول بیش از چهل و یکسال اینهمانی ست. قدر مسلم، دخل و تصرف در واقعیتهای تاریخی و استتارشان، مسمومیت فوری می آورد. امپریالیسم دست به هر چه بزند، خشک و سیاه می کند، به آب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد ! امپریالیسم عامل میرائی و سرسپردگی و حقارت سرسپردگان قرین سرسپردگی به جمهوری اسلامی است.

امپریالیسم در فاز سرمایه داری مالی بشدت توانائی اضمحلال و دگرسانی احزاب، سازمانها، عناصر متزلزل، لمپن پرور ... را در سراسر جهان دارد. چون، در ظاهر به گونه ای عمل می کند که به نظر می آید دست پروده و طفلان خود را زیر فشار گذاشته است. بدین ترتیب، برای شناخت و مواجهه با چنین دگرگونی منفی، نیازمند مواجهه مجدد با مسأله آغازین و بنیادین مقوله امپریالیسم، ماهیت و چگونگی سازوکار آن- و همچنین ارتقاء درک خود از فرایند سرسپردگی تاریخی سازمانها و احزاب به ارتجاع و امپریالیسم، هستیم. این سرسپردگی، ماهیتی متمایز از سرسپردگی به دیکتاتوری حاکم بر ایران ندارد. سرسپردگی، سرسپردگی ست و همانطور که به طور مختصر، در سطور فوق عنوان شد، از سازوکارهای مشابه، بهره می جویند.

به دیگر سخن، شرط اصلی داشتن دانش صحیح و برخورد با پدیده سرسپردگی گروههای مزبور به ارتجاع و امپریالیسم و عناصر خودفروخته، «بازگشت به سرچشمه هاست».

امروزه، سرسپردگی به امپریالیسم، التزام و اعتقاد به برنامه های سرمایه داری، مالکیت خصوصی، احترام به تجارت و رقابت آزاد، به جهت پایگاه وسیع اجتماعی چپ انقلابی و رادیکال در ایران و همآوردی جانانه و متهورانه ضد سرمایه داری حاکم، رادیکالیسم صف بندی طبقاتی، ناتوان از اثبات حقانیت صوری خود، شده است. واقعیتی که وظیفه و رسالتی تاریخی فراروی ما می گذارد: «افشاء و نقد بیرحمانه برنامه هایی با محتوای بورژوائی و سازشکارانه ! این، «نقطه ورودی تاریخی رهائی از اسارت بندهای سرمایه داری».

مأموریت رهائی بخشی نمی تواند به خاطر محرمات و تابوهائی که برایمان ساخته اند و می سازند از تعهد و ایمان انقلابی- ضد استثمار- استعماری، سرباز زند. حقیقت از محدودیتها سرچشمه می گیرد و نادرست از محرمات، سرسپردگی، چشمپوشی و تسلیم، زیونی، دروغ و مکر و ریا.

باری، معرفت ما از پدیده سرسپردگی نیروها و عناصر خودفروخته به ساختهای استثمار- استعماری، اعم از امپریالیسم، استبداد حاکم بر تهران و ... علی رغم ضربات مهلک به مبارزات انقلابی کشورمان، کماکان از سطح مغزهای عادی، پای برون نگذاشته است و مدام به دانسته های قرن نوزدهمی، اشاره می کند.

احراز دموکراسی و سوسیالیسم بدون شک به افشاگری درباره کار و کرداری چون دیوهائی، برابریان، علم کرده اند، نیاز دارد. دیوهائی که در دل زندگی پیچیده و بستر واقعی کار و کارزار؛ ایران؛ حضوری حتی حقیر نیز ندارند. مگر، منطق زیربنائی سرمایه داری، در ساخت قدرت حاکم به صورت ارتزاق انگلی از ارزش نیروی کار کارگران و زحمتکشان.